

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال چهارم، شماره پانزدهم، پاییز ۱۳۹۱، ص ۱۵۶-۱۲۱

اتحاد و همدلی در اشعار صائب تبریزی

دکتر حسین فقیهی* - آرزو جوادی**

چکیده:

اتحاد و همدلی به معنای بشردوستی و گسترش پیوندهای عمیق انسانی، از جمله مباحثی است که گستره زبان و ادب فارسی را به خود اختصاص داده و در اشعار بسیاری از شعرای نامدار، در نهایت انسجام و شیوایی، بیان گردیده است. صائب از جمله شاعرانی است که با توجه به اهمیت انسان، ارزش و کرامت او، به بررسی یکی از بزرگترین نیازهای وی، یعنی اتحاد و همبستگی می‌پردازد و به این امر واقف می‌کند که آرامش حقیقی از آن کسی است که نوای احسان و یاری به هم‌نوع را سر دهد و به مهر و دوستی بیندیشد. شاعر برای دست یابی به این هدف، همگان را به پاسداشت ارزش‌ها و رفتارهای اخلاقی همچون: عشق و نوع‌دوستی، صبر و بردباری، گرایش به فطرت انسانی، تعقل و دوراندیشی، خوش‌خلقی، همدلی و هم‌زبانی، احسان و بخشندگی، خدمت به هم‌نوع و گفتگوی منطقی و پرهیز از صفات ناپسند انسانی چون:

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا (س) faghihi.hn@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا (س) sazaranz707@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۱/۴/۲۲

تاریخ وصول ۹۱/۱۵

حرص و خودخواهی، کبر و نخوت، ستم و بی‌عدالتی، تنگ‌خلقی، عیب‌جویی، تجمل‌گرایی و سخنان زشت و ناروا فرا می‌خواند. وی به همه ادیان و مذاهب با دیده احترام می‌نگرد و آنان را به تساهل و پرهیز از هرگونه خودخواهی، ظاهربینی، دویینی و کج‌اندیشی دعوت می‌کند و آن را عاملی برای اتحاد و همبستگی جهانی بر می‌شمارد؛ چراکه احترام به ادیان و مذاهب، از یک سو، به بسیاری از کشتارها و جنگ‌های دینی و مذهبی پایان می‌دهد و از سوی دیگر، زمینه‌ساز دوستی و همیاری در پیشبرد هدف‌های انسان‌دوستانه خواهد بود.

واژه‌های کلیدی:

صائب، اتحاد و همدلی، همبستگی، دوستی، انسان‌گرایی.

مقدمه:

انسان موجودی اجتماعی است که به زندگی در میان مردم و پیوند و نزدیکی با هموعان خود نیازمند است؛ آفرینش او با این ویژگی، برحسب تصادف نبوده، بلکه بر اساس مصالح اجتماعی و رشد و سعادت همگانی شکل گرفته است. نگرانی‌های دنیای به ظاهر متمدن، جنگ‌ها و ستیزهای استعماری، استبدادی، فرهنگی، طبقاتی و مذهبی، نابرابری‌های مادی و فقر روحانی بیش از پیش انسان را به سرایشی یأس و دل‌زدگی و ترس و انزواطلبی سوق داده و جوامع بشری را از یکدیگر دور نموده است؛ از این رو، بشریت را چاره‌ای نیست جز آنکه به مهر و دوستی بیندیشد و به اتحاد و همدلی روی آورد.

احترام به عقاید، مذاکره منطقی و گفتگوی مسالمت‌آمیز از عواملی است که موجب نزدیکی روابط بشری و همبستگی می‌گردد. قرآن با صدای بلند اعلام می‌کند: «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که

دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و در کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید.» (آل عمران/ ۱۰۳)

در ادبیات فارسی به نمودهای زیبا و ارزنده‌ای بر می‌خوریم که در گوش آدمی سرود عشق و نوع دوستی و مهر و همدلی سر می‌دهد. اشعار صائب تبریزی نمونه‌ای از این نمودهای ارزنده است که در قالب مضامین متنوع و برجسته به خواننده عرضه می‌شود. شعر او مهر و عاطفه را در آدمی بیدار می‌کند و ساز و همدلی و همنوایی‌اش جان خسته وی را نوازش می‌دهد:

کام خود شیرین اگر خواهی به کام خلق باش
تلخ باشد کام دائم مردم ناکام را
(صائب، ۱۳۷۳: ۱۰۲)

۱- تحلیل اجتماعی اتحاد و همدلی

شکل‌گیری اتحاد و همدلی، نیازمند به توجه و تمرکز بر فضائل اخلاقی و ارزش‌هایی است که شالوده نگرش انسان‌دوستانه را بین افراد فراهم نموده و آنان را برای روابطی صلح جویانه متعهد می‌گرداند. (محمدی، ۱۳۸۰: ۳۳۳)

رشد ارزش‌های اخلاقی و انسانی مقدمه پیدایش لطف و صفا و راستی و درستی خواهد بود. انسان امروزی برای دستیابی به آرمان‌های بلند انسانی، بسیار نیازمند همدلی و همبستگی می‌باشد.

مکاتب فکری و اجتماعی، تنها در یک بعد از ارزش‌های انسانی رشد نموده و نتوانسته‌اند راهنمای خوبی برای زندگی فردی و جمعی مردم باشند؛ زیرا کمال انسان در گرو تعادل و توازن اوست. به این معنی که باید همه استعدادها و ارزش‌های اخلاقی انسان در یک وضع هماهنگ و همراه هم رشد کنند. (مطهری، ۱۳۶۹: ۴۱)

روح انسانی برای اعتلای خود و اصلاح امور انسانی و ایجاد همبستگی و همدلی راهی جز توجه به دین نخواهد داشت. با حذف دین، جامعه جهانی از حس

مسئولیت و هم بستگی انسانی تهی گشته، تعصبات افراطی، جنگ، ستم و نابرابری فراگیر می شود. (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۵)

اسلام عنایت خاصی به روابط اجتماعی دارد و در قالب معیارهای الهی به پرورش روح جمعی می پردازد و جامعه را به سوی تقوا، نوع دوستی و اتحاد و همدلی دعوت می کند. (رهبر، ۱۳۸۵: ۱۰۲)

در منطق قرآن، اتحاد و همدلی جهانی زمانی میسر خواهد بود که افراد ارزش‌های اخلاقی را بشناسند و آن را در جامعه به کار بندند. از این رو تا مردم از درون اصلاح نگردند و روابط مسالمت‌آمیز برقرار نکنند، جامعه نیز تغییر نخواهد کرد. (مقدم، ۱۳۸۳: ۲۰)

۲- رفتارهای مطلوب اجتماعی:

۲-۱- عشق

عشق و محبت، موجب رشد روابط معنادار می گردد. یونانیون قدیم سه نوع عشق را نام برده‌اند؛ نخست «فیلیا» که مبین دوستی است، نظیر عشق داوود. نوع دیگر عشق «اروس» یا «عشق محبت‌آمیز» است، مانند عشق رومئو و ژولیت و در نهایت عشق «آگاپی» یا «عشق برادرانه» که ناشی از خواستن خود برای فداکاری در راه همسایه است. این دوست داشتن به معنای علاقه‌مندی به او نیست، بلکه برای او آرزوی خوب داشتن است و مسئولیت یک من در برابر یک تو است. این عشق شخص را برمی‌انگیزد تا آنچه را که برای خود می‌خواهد، برای دیگری نیز بخواهد. (بولتن، ۱۳۸۱: ۳۶۵)

در عشق، صداقت و صمیمیت معنادار می‌شود. عشق زمانی رشد می‌کند که افراد بتوانند با یکدیگر وارد تعامل شده و به گفتگو و تبادل عقاید بپردازند. در عشق تعصبات و پیشداوری‌ها رنگ می‌بازند و پیوندهای زخم‌خورده بهبود می‌یابند.

(کامکاری، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۲)

در تعالیم اسلامی، بر محبت افراد در حق یکدیگر بسیار تأکید شده است؛ در نامه ۳۱ نهج البلاغه آمده است: «أَحِبِّ لِعَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اَكْرَهُ لِعَيْرِكَ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ» (شهیدی، ۱۳۶۸: ۳۰۱) «احتیاج به عدالت که اکمل فضایل، آنست در باب محافظت نظام نوع، از جهت فقدان محبت است؛ چه اگر محبت میان اشخاص حاصل بودی به انصاف و انتصاف احتیاج نیفتادی.» (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۵۹)

نقش عشق و محبت در کنترل رفتار اجتماعی و تعاون و همبستگی انسانی به اندازه‌ای است که با وجود محبت در جامعه، زمینه نیاز به اجرای عدالت و برابری از میان می‌رود: «احتیاج به عدالت که اکمل فضایل آنست در باب محافظت نظام نوع، از جهت فقدان محبت است؛ چه اگر محبت میان اشخاص حاصل بودی به انصاف و انتصاف احتیاج نیفتادی.» (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۵۹)

۲-۲- گفتگو

گفتگو همواره یکی از بهترین شیوه‌ها برای حل تعارضات و اختلاف میان انسان‌ها بوده است؛ زیرا افراد از طریق زبان و گفتگو می‌توانند به بیان دیدگاه‌های خویش بپردازند و تفاوت‌های یکدیگر را درک کرده؛ به توافق برسند. «از مواردی که در جریان گفتگو همواره باید مورد دقت واقع شود، قضاوت‌های افراد مورد بحث و گفتگوهاست. قضاوت‌های صحیح باید بر اساس احترام به عقاید و اصول دیگران و دوری از تحقیر و مخالفت باشد.» (بولتن، ۱۳۸۱: ۴۴)

برقراری تماس چشمی افراد در حین گفتگو، یکی از ابزارهایی است که موجب دوستی و ارتباط بیشتر آنها می‌گردد، در حالی که فقدان تماس چشمی می‌تواند نشانه بی‌تفاوتی، خشم و نوعی تحقیر به شمار رود، (همان: ۶۸-۶۷) گوش کردن نیز، مهارتی است که موجب فهم صحیح از سخنان دیگران می‌شود و از بروز بسیاری از پیشداوریها و سوء تفاهماتی که تحت تأثیر گوش نکردن عمیق به سخنان دیگران به وجود می‌آید، جلوگیری می‌کند.

۲-۳- همجواری

مجاورت و نزدیکی نیز، از دیگر مواردی است که به آشنایی متقابل می‌انجامد، به طوری که هرچه افراد بیشتر با یکدیگر دیدار نمایند، واکنش مثبت آن‌ها نسبت به هم بیش‌تر خواهد بود. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الزَّيَارَةُ تُنْبِتُ الْمَوَدَّةَ» دید و بازدید دوستی به وجود می‌آورد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳۵۵، ۷۴)

۳- رفتارهای نامطلوب اجتماعی:

۳-۱- خشم

خشونت از معضلات بزرگ و منشأ بسیاری از انحرافات اجتماعی است. «خشم و افسردگی رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگر دارند. از این رو، یورش بردن بر دیگری و آزدن او همانند یورش بردن بر خود و رنجاندن خویش‌تن است.» (جامپولسکی و کربنسونی، ۱۳۷۵: ۵۹-۵۳)

۳-۲- کبر و نخوت

تکبر یکی دیگر از صفات منفی است که نقطه مقابل احساس اجتماعی قرار می‌گیرد. فرد متکبر مدام به تجزیه و تحلیل رفتار دیگران درباره‌ی خویش می‌پردازد و به دیگران به دیده‌ی شک و بدبینی می‌نگرد؛ نتیجه‌ی چنین وضعی ناتوانی فرد متکبر در درک دیگران و ایجاد رابطه‌ی مناسب با آن‌هاست. برای چنین شخصیتی احساسات اجتماعی چون: مهرورزی، همدلی، همیاری و نوع دوستی ارزشی ندارند. (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۳۳)

قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی نیز نمودی از کبر و نخوت است که موجب از بین رفتن ارزش‌های والای انسانی چون: محبت و نیکوکاری می‌گردد و به ستم و نابرابری و از بین رفتن روابط عمیق انسانی دامن می‌زند. (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۵۸)

۳-۳- پیش‌داوری

«پیش‌داوری و قضاوت زودهنگام، پندار یا احساس ویژه نسبت به یک موضوع است که

معمولاً قبل از جمع‌آوری و بررسی اطلاعات لازم پدید می‌آید. قضاوت‌های منفی به سبب عواملی همچون: خودبینی، برتری‌جویی و قدرت‌طلبی به وجود می‌آید و سرآغاز سوءتفاهم‌ها، شک و درگیری و از هم گسیختگی روابط انسانی می‌گردد. (ستوده، ۱۳۷۳: ۲۳۲)

۴-۳- حسادت

حسادت از دیگر صفات منفی است که تحت تأثیر من نفسانی و مردم‌گریز به وجود می‌آید و انسان در این حالت حتی آرزوی خوشبختی خود را ندارد و همه خواسته‌ها و این است که دیگری بدبخت شود. (مطهری، ۱۳۶۹: ۲۲۱)

داستان هابیل و قابیل در قرآن، داستان رمزی و سمبولیکی است که در آن به وحدت بنیادی بشر اشاره می‌شود؛ اینکه بشر در آغاز دارای وحدت بود، همه از یک نوع بودند و آن نوع آدم بود، آن‌ها با یکدیگر برادر بودند؛ اما بر سر منافع شخصی و دنیایی به دشمن تبدیل شدند. (شریعتی، ۱۳۳۶: ۳۶-۳۲)

۴- نقش ادیان در ایجاد اتحاد و همبستگی

«دین راهی است برای بهتر زیستن که افراد را از نظر شخصی پاک و پیراسته کرده و از نظر اجتماعی، نظم عادلانه، روابط نیکو و تلاش مشترک و همه‌جانبه را در راه خیر و سعادت جامعه به وجود می‌آورد.» (باهنر، ۱۳۶۱: ۷)

به اعتقاد پیروان همه ادیان، یک خدا در زمان‌ها و فرهنگ‌های متفاوت خود را بر بشر متجلی نموده است؛ به طوری که در پس کلیه اسمای متفاوت یهوه، وارونا، اهورامزدا، ویشنو، کریشنا، بودا، کالی، کوان یین و الله تنها می‌توان یک خدا را دید و درک نمود. (هایلر، ۱۳۸۹: ۸۱) صائب تبریزی در این خصوص می‌گوید:

موج شراب و موجه آب بقا یکی است هرچند پرده‌هاست مخالف، نوا یکی است

خواهی به کعبه رو کن و خواهی به سومنات

از اختلاف راه چه غم، رهنما یکی است

(صائب، ۱۳۷۴: ۳۸۴)

وی دویینی و تعصبات بسیاری از پیروان دینی را نکوهش می‌کند و آن را عاملی برای ناسازگاری و اختلاف بر می‌شمرد:

پرده پندار سد راه وحدت گشته است

چون حباب از خود کند قالب تهی، دریا شود

(صائب، ۱۳۷۴: ۶۹۷)

در نگاه شاعر هریک از موجودات هستی به عنوان مظه‌ری از ذات واحد الهی، محترم و دارای حقوق برابر جلوه می‌کنند:

طوطی هشیار از آینه بیند پشت و روی

کعبه و بتخانه پیش دیده مجنون یکی است

(همان: ۳۸۳)

در باور صائب هدف و غایت همه ادیان یکی است و آن پویندگی، سعادت و سلامت و صلح و دوستی بشر است:

گفتگوی کفر و دین آخر به یک جا می‌کشد

خواب یک خوابست و باشد مختلف تعبیرها

(همان: ۲۱۲)

قرآن بر این نکته تأکید می‌کند که همه انسانها از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند و تنها ملاک برتری آنها، تقوا است. (ابراهیمی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۴۲)

اختلاف، تفرقه و دشمنی میان انسانها از آنجا آغاز شد که با گذشت زمان، منفعت‌طلبی، تجاوزات فردی، حسادت‌ها و خودخواهیها مجال بروز یافته و افسار اراده و اختیار انسان را به دست گرفته‌اند. (حکیم، ۱۳۷۷: ۳۸-۳۷) قرآن کریم تفرقه و دشمنی را ناشی از روح خودخواهی، تجاوز و حسادت انسانها نسبت به یکدیگر می‌داند. (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۱) صائب می‌گوید:

دیده حق بین نگردد روزی هر خودپرست

ورنه خرمهای عالم جمله از یک دانه است

(صائب، ۱۳۷۴: ۲۹۸)

به فرموده امام علی (ع) «چون پراکندگی آید، جدایی فراگیر می‌شود و دشمنی همه‌گیر، هر انسانی جایگاه گزند دیگری می‌گردد. پس آسودگی رخت بر می‌بندد و حال روزگار به تباهی کشیده می‌شود. (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۹۱)

۵- زندگی صائب تبریزی

میرزا محمد علی، معروف به صائب، پسر میرزا عبدالرحیم تبریزی اصفهانی، از استادان بزرگ شعر فارسی عهد صفوی است. برخی از تذکره‌نویسان صائب را شاگرد حکیم رکن‌الدین مسعود کاشانی متخلص به مسیح و حکیم شرف‌الدین حسن شفائی اصفهانی می‌دانند؛ اما سندی در این باب ارائه نشده است. (گلچین معانی، ۱۳۷۳: ۴۱-۴۰) صائب در سال ۱۰۳۴ شهر اصفهان را به قصد دیار هند ترک کرد؛ چنانکه گوید:

همچو عزم سفر هند که در هر دل هست رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست

(صائب، ۱۳۷۴: ۲۵)

بعد از بازگشت به ایران و اقامت در اصفهان، به سمت ملک الشعرا دربار شاه عباس ثانی مفتخر گردید. (صائب، مقدمه امیری فیروز کوهی، ۱۳۷۳: ۲۶-۲۴)

آثار صائب علاوه بر غزلیات شامل چهار هزار بیت قصیده و یک مثنوی کوتاه به نام «قندهارنامه» و دو سه قطعه است. مثنوی قندهارنامه شرح جنگی است که در سال ۱۰۵۹ بین شاه عباس ثانی و شاه جهان درگرفت و به فتح قندهار منجر گشت. (دریاگشت، ۱۳۷۱: ۳۸۹)

ظاهراً حدود بیست غزل هم به ترکی سروده، ولی اینکه او را صاحب دیوان ترکی دانسته‌اند، خلاف واقع است. (قهرمان، ۱۳۷۶: ۱۸)

صائب فرد شاخص و بنام سبکی است که اصطلاحاً هندی خوانده شده است. سخن‌سرایان این شیوه به ابداع مضمون، تصورات دقیق و باریک و همچنین آوردن

تشبیهات تازه علاقه وافر دارند. (دشتی، ۱۳۶۴: ۵۱)

طرز و سبک ویژه او غزل‌سرایی و مضمون‌پردازی، به شیوه تشبیه و تمثیل است. دید نکته‌سنج او اجزای ساده آفرینش را معنی‌دار می‌کند، به عناصر بی‌روح جان می‌بخشد و آن‌ها را سخن‌گوی می‌نماید. (محمدی، ۱۳۷۵: ۳۰)

۶- صائب و اتحاد و همدلی

صائب اندیشمندی ژرف‌نگر و شاعری مضمون‌یاب و نکته‌سنج است. (فلاحی پور، [بی تا]: ۳۹) با تأمل در شعر او می‌توان دریافت که وی اشعار زیبای خود را به درس‌ها و رهنمودهای اخلاقی و اجتماعی زینت داده است. وی پیوسته یادآور می‌شود که با مهر و دوستی و بر پا داشتن ارزش‌های اخلاقی می‌توان حتی در شوره‌زار دل دشمن نیز نفوذ کرد و او را با خود متحد، همدل و همراه نمود:

در شوره‌زار تخم نکویی ثمر دهد چون دوستان مراد دل دشمنان بر آر
(صائب، ۱۳۷۴: ۹۳۹)

شاعر از دردمندی دیگران احساس درد و رنجش می‌کند و از شادی آنان به خود می‌بالد؛ چون معتقد است که رشته‌های عالم با امواج نامحسوسی به هم گره خورده:

تار و پود عالم امکان به هم پیوسته است عالمی را شاد کرد آن کس که یک دل شاد کرد
(همان: ۱۱۶)

از این رو، آنکه دلی را بشکند، گویی جهانی را رنجیده‌خاطر و دردمند نموده است:

تار و پود موج این دریا به هم پیوسته است می‌زند برهم جهان را هر که یک دل بشکند
(همان: ۱۲۶۱)

در سایه درد‌آشنایی و همدلی، بیگانگی از میان می‌رود و صد دل با هم یگانه می‌شوند:

این ما و من نتیجه یگانگی بود صد دل به یکدیگر چو شود آشنا یکی است
(همان: ۳۸۴)

تأثیر اتحاد و همدلی در سعادت همگانی

چون به هم پیوست دل ها سد آهن می شود توبه یاران یکدل از شکستن ایمن است
(همان: ۳۵۲)

«راز خوشبختی انسان در دستیابی به وحدت افکار و احساسات و اتحاد با تمام مردم است و انسان شادی واقعی را زمانی درک خواهد کرد که در حالت همبستگی و همدلی با همنوع خویش باشد» (دانش، ۱۳۸۰: ۲۲۷-۲۲۵)

ز من چو کوه نخیزد صدا به تنهایی مگر به همدلی دیگران کنم فریاد
(صائب، ۱۳۷۴: ۷۰۸)

در باور صائب، جمعی که میان بر میان هم بسته اند پل محکمی را می مانند که از سیلاب حوادث ناخوشایند در امانند:

چون پل ز سیل حادثه از جا نمی روند جمعی که بسته اند میان بر میان هم
(همان: ۹۴۵)

او بر حال کسانی که بر کوس تفرقه و نفاق می کوبند، تأسّف می خورد و آنان را درخور و لایق سرزنش می داند:

قطره شد سیلاب و وصل شد به دریای محیط تا به کی باشند این بی حاصلان از هم جدا
(همان: ۱۸)

۷- عوامل به وجود آورنده اتحاد و همدلی

۷-۱- توجه به یگانگی عالم و وحدت بنیادی بشر

یکی از مهم ترین راهکارهای دستیابی به اتحاد و همدلی، آگاهی به این حقیقت است که همه اجزای جهان هستی، در یک وحدت بنیادی با یکدیگر به سر می برند؛ همه به

هم وابسته‌اند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. صائب بارها در اشعار خود عالم را با همه رنگ و تفاوت‌هایش، بهارستان وحدت الهی می‌داند که بیگانگی را در آن راهی نیست:

نیست یک سبزه بیگانه درین وحدتگاه گر تو را آینه از زنگ دویسی پاک بود
(همان: ۶۱۰)

آفرینش انسان تجلی زیباتری از وحدت و یگانگی در عین کثرت و فراوانی است؛ به گونه‌ای که تفاوت‌های میان افراد، دلیلی بر اختلاف و دوگانگی میان آنها نیست:

اهل وحدت را نظر بر اختلاف جامه نیست در گلستان بلبل و در انجمن پروانه‌اند
(صائب، ۱۳۷۴: ۱۲۲۳)

انسان وارسته خود را جزء ضعیفی از عالم خاکی می‌داند که پیوسته با دردها و رنج‌های دیگران دردمند می‌شود:

جزو ضعیف عالم خاکی است جسم ما دردی به ما رسید، به هرکس بلا رسید
(همان: ۶۵۱)

۲-۷- محبت

یکی از استعداد‌های عاطفی انسان، مهر و محبت است. از دیدگاه صائب، انسانی که تمام وجود خود را به جامه زیبای محبت پوشانده و با آن عطر مهربانی می‌پراکند، همگان را نسبت به خود مهربان می‌سازد:

تمام مهر و سراپا محبت صائب به عالمی که منم خشم و کین نمی‌باشد
(همان: ۹۰۹)

وی محبت را کالای ارزشمندی می‌داند که هیچکس از خرید و فروش آن دچار نقصان نمی‌گردد:

زلیخا یافت عمر رفته را از صحبت یوسف ز سودای محبت هیچ کس مغبون نخواهد شد
(همان: ۶۸۸)

۳-۷- عشق

عشق، مهمترین عامل در نزدیکی و پیوند دلها با یکدیگر است:
درته دیوار، گاه از کهربا دارد خبر عشق دلها را به دلها می کشد بی اختیار
(همان: ۹۳۴)

با عشق می توان به بسیاری از دردها و رنجهای بشری پایان داد:
هرکه از درد طلب شکوه کند نامرد است عشق دردی است که درمان هزاران درد است
(صائب، ۱۳۷۴: ۲۹۴)

برای اظهار این عشق نیازی به زبان آوری و سخندانی نیست؛ همین قدر که نگاهی به
نگاه دیگر آشنا گردد کافی است:

اظهار عشق را به زبان احتیاج نیست چندان که شد نگه به نگه آشنا بس است
(همان: ۲۶۰)

۴-۷- پاکدلی و روشن نظری

در باور صائب، انسان پاکدل و روشن ضمیر همچون آفتابی است که گرما می بخشد و
با همه کس مهربانی می ورزد:

هرکه را صائب دل گرمی کرامت کرده اند بر همه ذرات باشد مهربان چون آفتاب
(همان: ۲۱۸)

انسان آینه گون و پاک گوهر هیچ چیز از هیچ کس بر دل نمی گیرد:
صاف چون آینه می باید شدن با خوب و زشت هیچ چیز از هیچ کس در دل نمی باید گرفت
(همان: ۴۵۲)

همچنین فیض خود را به همه یکسان و برابر می رساند:

هست یک نسبت به نیک و بد دل بی کینه را نیست صدر و آستانی خانه آینه را
(همان: ۳۱)

در جای دیگر می‌گوید:

فیض روشندل به نیک و بد برابر می‌رسد
پرتو مه می‌فتد یکسان به آباد و خراب
(همان: ۲۲۳)

۵-۷- صبر و بردباری

صبر در برابر مصائب و ناسازگاریهای جامعه، یکی دیگر از عوامل مهم درونی در وحدت افراد با یکدیگر و شکوفایی جامعه انسانی است که برای دستیابی به هدفی والا و ارزشمند، تحمل سختی‌ها و هوسرانی‌ها را بر انسان آسان می‌کند. (شرفاوی، ۱۳۶۳: ۴۹۱) در نگاه صائب، بردباری کلید مشکل‌گشای قفل‌های عالم است؛ چراکه این کلید بر هر قفل می‌چرخد و درهای سعادت و خوشبختی را به روی همگان باز می‌کند: به صبر، مشکل عالم تمام بگشاید که این کلید به هر قفل راست می‌آید (صائب، ۱۳۷۴: ۷۸۱)

صبر و بردباری موجب غلبه درونی بر دشمن قوی‌چنگ و تهی مغزی می‌شود که به نیروی بازوی خویش سعی در نابودی همگان دارد:
کوتاه کن به حلم ز خود دست خشم را
کس با پلنگ دست و گریبان چرا شود
(همان: ۶۹۵)

با صبر و سازش می‌توان دشمن سرکش را مغلوب کرد، بی‌آنکه آتش جنگی برپا گردد و دامنگیر دیگران شود:
می‌شود دشمن سرکش به تحمل مغلوب
خاک در کشتن آتش به از آب است اینجا
(همان: ۵)

علی (ع) در این باره می‌فرماید: «إِنِّي أكره لكم أن تكونوا سبائينَ وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ أَلَلَّهُمْ أَحَقُّنَ دِمَائِنَا وَ دِمَائِهِمْ وَ أَصْلَحَ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ» «دوست ندارم که شما ناسزاگو باشید؛ به جای فحش و ناسزا بگویید پروردگارا، خون ما و آنان را از ریخته شدن حفظ، و بین ما صلح و آشتی برقرار کن.» (نهج البلاغه: ۶۹۷)

۶-۷- خلوص و یکرنگی

یکرنگی و صفای باطن انسان را بر آن می‌دارد تا وجود خود را از خودخواهی، تملق و دورویی پاک نموده و تحت تأثیر باطن زیبای خود، بر دیگران نیز تأثیر بگذارد و آنها را به دوستی و همدلی با خود دعوت کند:

ز مشرب آنچه می‌آید ز صد لشکر نمی‌آید به یکرنگی توان تسخیر کردن کافرستان را
(صائب، ۱۳۷۴: ۴۲)

شاعر به تجربه آموخته است که با صفا و یکرنگی می‌توان در قلبها نفوذ کرد و جهانی را به مهر و دوستی تسخیر نمود:

ز بس یگانه شدم با جهان ز یکرنگی مرا ز خویش جدا هیچ کس نمی‌داند
(همان: ۹۱۸)

۷-۷- تعقل و دوراندیشی

با حزم و دوراندیشی می‌توان از بروز تنشهای احتمالی پیشگیری کرد و با اندیشه منطقی و معقول، پایان راه را به میل خویش انتظار کشید:

دوربینی می‌کند نزدیک راه دور را خود حسابی، نامه فردای خود را خواندن است
(همان: ۲۵)

از این رو، اگر انسان به تفکر و تعقل قدم بر دارد و دلی به سهو نخراند، رسیدن به متتهای مطلب آسان می‌گردد:

به متتهای مطالب رسیدن آسان است اگر شمرده توانی گذاشتن پا را
(همان: ۱۲۱)

۸-۷- تواضع و خاکساری

تواضع و فروتنی، برآمده از احساس سربلندی و عزت است. آنکه سر به خاک می‌ساید و گرد خاکساری به تن می‌گیرد، گوهر وجود خویش را مقام و منزلتی دوچندان می‌بخشد:

از تواضع دولت افزایش سعادت‌مند را خوش بود چون سایه از بال هما افتادگی

(همان: ۱۳۰۶)

انسان خاکسار و متواضع قادر است با تحریک نمودن احساسات مثبت در روان آدمی، دشمن و شخص خود را از انگیزه‌های ناخوشایند و ضد انسانی دور نموده و به توقّف و بازاندیشی در تصمیم خود وا دارد. صائب می‌گوید:

ما خصم را ز راه تواضع کنیم دوست بیرون برد ز تیر کجی راکمان ما

(صائب، ۱۳۷۴: ۱۳۲)

۹-۷- خوش خلقی

خوش خلقی و معاشرت نیکو، عامل وحدت و به هم پیوستگی دل‌هاست:

لباس آدمیت خُلق نیکوست تو زین تشریف‌عربانی چه حاصل

(همان: ۱۰۷۱)

صائب بر این عقیده است که به نرمی و ملایمت می‌توان بر آتش خشم و غضب دشمن سرپوش گذاشت و انگیزه نفرت و دشمنی را در وجود او خاموش نمود:

به همواری توان مغلوب کردن خصم سرکش را ز روی نرم موم اینجا دم شمشیر برگردد

(همان: ۷۶۰)

امام صادق (ع) می‌فرماید: «خلق نیکو گناه را آب می‌کند، چنانکه خورشید یخ را آب می‌کند.» (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۱۵۷)

آدم ز خلق خوش به مقام ملک رسد خونی که مشک ناب شود پاک می‌شود

(همان: ۸۳۰)

این است که صائب از همگان می‌خواهد جلوه‌های ناپایدار و زودگذر دنیا را رها کرده، در به دست آوردن خلق نیکو بکوشند و از اثر و نتیجه همیشگی آن بهره‌مند گردند:

آب و رنگ صورت ظاهر دو روزی پیش نیست حسن اخلاق جمیل از روی زیبا بهتر است

(همان: ۲۶۷)

از دیگر نشانه‌های حسن سلوک و رفتار نیکو، خوشرویی با مردم است. انسان گشاده‌رو همچون آفتابی است که دل‌های سرد و غمدیده را گرم و آباد می‌کند:

کرد اگر روشن جهان آب و گل را آفتاب تو به روی گرم دل‌ها را چراغان کرده‌ای

(صائب، ۱۳۷۴: ۱۳۴۱)

رسول خدا (ص) می‌فرماید: «شما که نمی‌توانید با اموال خود مردم را تحت پوشش قرار دهید، پس با چهره‌ای باز و رویی خوش با آن‌ها برخورد کنید». (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۰۳) صائب نیز بر این باور است که با سپر تبسم و گشاده‌رویی می‌توان از زخم خار دشمنی‌ها درمان بود:

ایمن ز زخم خار شود هرکه همچو گل روی گشاده را سپر خویش می‌کند

(صائب، ۱۳۷۴: ۸۵۱)

تبسم سلاحی مؤثر است، بویژه آنجا که گریزگاهی برای انسان وجود ندارد و زخم سنگ در بسته را باز نمی‌کند:

از زخم سنگ نیست در بسته را گریز روی گشاده را سپر حادثات کن

(همان: ۱۲۳۷)

۱۰-۷- آزادگی و جوان‌مردی

انسان آزاده و جوانمرد، نرم و آهسته قدم بر می‌دارد، تا مبدا خاطر موری خسته کند و دلی بخرشد:

بزرگ اوست که بر خاک همچو سایه ابر برانگیزد چنان زود که دل مور را نیازارد

(همان: ۶۲۷)

صائب راهنمای آزادگانی است که ضعیف‌کشی، ستم و نامردی را روا نمی‌دارند و آنجا که دشمن را بی سلاح می‌بینند در پی کشتن او بر نمی‌آیند:

سخت نامردی است اگر تیغ از نیام آرد برون هرکه سازد کار دشمن از سپر انداختن

(همان: ۱۲۰۲)

چرا که ایمان دارد حتی در شوره‌زار نیز، تخم نیکویی و جوانمردی به ثمر می‌نشیند:
در شوره‌زار تخم نکویی ثمر دهد چون دوستان مراد دل دشمنان برآر
(صائب، ۱۳۷۴: ۹۳۹)

۱۱-۷- همزبانی و همدلی

انسان موجودی اجتماعی است و در ساختمان وجودش، تمایلات شدیدی نسبت به زندگی دسته‌جمعی و سعادت همگانی شکل گرفته است. در باور صائب، بی هم‌آوازی و هم‌نفسی، حتی نفس کشیدن را برای انسان مشکل می‌کند:

ماتم فرهاد کوه بیستون را سرمه داد بی هم‌آوازی نفس از دل کشیدن مشکل است
(همان: ۳۵۹)

همزبانی با مردم، فرصت خویشاوندی و نزدیکی بین دل‌ها را فراهم می‌کند و مقدمه‌ای برای همدلی و اتحاد انسانی می‌گردد. مولوی می‌گوید:

همزبانی خویشی و پیوندی است مرد با نامحرمان چون بندی است
ای بسا هندو و ترک هم زبان ای بسا دو ترک چون بیگانگان
پس زبان محرمی خود دیگر است همدلی از هم‌زبانی بهتر است
(مولوی، ۱۳۸۶: ۵۹)

در نگاه شاعرانه صائب، دنیای همدلی و همزبانی همچون گلستان زیبایی است که گل‌های مهر و دوستی آن، مشام دردآشنایان را نوازش می‌دهد و آن‌ها را خرسند و خشنود می‌کند. وی عدم دردآشنایی و بیگانگی مردم با یکدیگر را، ناشی از ناآگاهی آن‌ها به وجود این گلستان زیبا و ثمرات ارزنده آن می‌داند؛ از این رو می‌گوید:

جماعتی که به بیگانگان نمی‌جوشند نچیده‌اند گل‌باغ‌آشنایی را
(صائب، ۱۳۷۴: ۱۸)

۱۲-۷- دلجویی و خدمت به هم‌نوع

انسانی که به هم‌نوع خود عشق می‌ورزد و در پی همدلی و همزبانی با اوست، از پاس

هیچ دل غافل نمی‌شود؛ زیرا می‌داند که باغ عالم، زنجیره‌ای به هم پیوسته از گل‌هاست:
تار و پود عالم امکان به هم پیوسته است عالمی را شاد کرد آن کس که یک دل را نواخت
(صائب، ۱۳۷۴: ۱۱۶۰)

وی بر این عقیده است که با آبادان کردن دل‌ها انسان به گنج و کعبه مقصود دست
می‌یابد:

کعبه را دریافت هر کس خاطری معمور کرد شد سلیمان هر که دست خود حصار مور کرد
(همان: ۱۱۶۳)

آدمی از هر تبار و سرزمینی به انسان نیکوکار عشق می‌ورزد و سر به مهر او
می‌سپارد. بر این اساس، صائب نیکوکاری را همچون خاتمی می‌داند که هر دو عالم را
به زیر فرمان خویش می‌آورد:

مرکز پرگار دولت دل به دست آوردن است می‌توان ملک دو عالم را به این خاتم گرفت
(همان: ۴۴۶)

این است که در باور صائب، نزدیکترین راه رسیدن به خداوند، به دست آوردن دل
مردم است:

راه بسیار است مردم را به قرب حق، ولی راه نزدیکش دل مردم به دست آوردن است
(همان: ۲۹۳)

عالم با رشته‌های نامحسوسی به هم گره خورده و رفاه و شادی هر فرد در گرو رفاه
و شادی دیگران است. بنابراین، «جامعه ایده‌آل و سالم جامعه‌ای است که در آن حس
تعاون، همکاری و همدلی بیدار است و تمامی کنش‌های فردی و اجتماعی به منظور
خدمت به انسانیت به کار می‌افتد.» (موسوی لاری، [بی تا]: ۲۳۷)

در باور صائب، هر که نسبت به دیگران و مسائل آنان بی‌توجهی کند، حیات او
همچون باری بر دوش عالم سنگینی می‌کند:

هرکه تواند ز دوش خلق باری برگرفت از گرانجانی حیاتش بار بر عالم بود
(صائب، ۱۳۷۴: ۶۱۲)

او معتقد است تنها جماعتی می‌تواند در فردای قیامت همچون سیل از پل صراط بگذرند که امروز فرصت به گردن کشیدن بار خلق را به خود داده‌اند:

جماعتی گذرند از پل صراط چو سیل که بار خلق به گردن کشیده‌اند امروز
(همان: ۹۷۷)

۱۳-۷- احسان و بخشندگی

احسان و دستگیری از محتاجان و نیازمندان، یکی از جلوه‌های زیبای خدمت به ممنوع و گره‌گشایی از امور مردم است که موجب از میان رفتن بسیاری از فسادها و ناهنجاری‌های اجتماعی می‌گردد. صائب همگان را بر آن می‌دارد که حتی اگر از همه عالم نصیبشان تنها یک قرص نان باشد، آن را همچو خورشید بر همه ذرات جهان قسمت کنند:

همچو خورشید به ذرات جهان قسمت کن گر نصیب تو ز گردون همه یک نان باشد
(همان: ۵۶۱)

او زندگی واقعی، سعادت و سلامت انسان را در گرو شادکامی و سعادت دیگران می‌داند و گوید:

زندگی خواهی، سخاوت کن که بر روی زمین دیر ماند هرکه فیض خود رساند بیشتر
(همان: ۹۴۸)

احسان فایده دیگری نیز دارد و آن مغلوب کردن دشمن سرکش و پایان دادن به دشمنی‌هاست؛ زیرا اغلب با احسان می‌توان خشونت را مهار کرد و دشمن را شرمند از خود نمود:

دشمن خونخوار را کوتاه به احسان ساز دست هیچ زنجیری به از سیری نباشد شیر را
(صائب، ۱۳۷۴: ۵۳)

۱۴-۷- چشم پوشی از عیوب دیگران

اغماض و چشم پوشی از عیوب دیگران، موجب رشد ارزش های اخلاقی و ترویج روحیه تساهل و همدلی در میان افراد می گردد. صائب چشم پوشی از عیب های دیگران را، موجب مهر و محبت می داند و حسن و هنری پایدار می شمرد:

چون مگس چند طلبکار جراحی باشی؟ دیده از عیب خلاق به هنر باید داشت

(همان: ۴۱۳)

در نگاه صائب، خیراندیشان و بینایان واقعی کسانی هستند که با عفو، تغافل و تساهل شعله خشم و نفرت را خاموش می کنند و از بروز جنگ و ستیز پیشگیری می نمایند:

دشمنان را دارم از تیغ تغافل سینه چاک چشم خواباندن بود شمشیر خواباندن مرا

(همان: ۱۸۱)

البته گاهی سکوت در مقابل زشتی های اخلاقی به منزله امضای ناپاکی و موافقت در انحراف های اجتماعی است؛ از این رو، انتقاد بیجا و خیرخواهانه از مردم، یکی از مواردی است که مردم را واقع بین ساخته و راه رشد و ترقی را به روی جامعه می گشاید. (آقاجانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ۶۴)

۱۵-۷- دوستی

دوستی، عمیق ترین شکل اتحاد و همدلی میان افراد و یک ضرورت اجتماعی است و محکم ترین دوستی ها زمانی شکل می گیرد که بر اساس هدف های مشترک دینی و اعتقادی باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۲)

دوستی و همدلی چراغ دل ها را روشن کرده و رشته شمع وجود انسان ها را به هم

پیوند می زند:

روشن شود چراغ دل ما ز یکدگر چون رشته های شمع، به هم زنده ایم ما

(صائب، ۱۳۷۴: ۱۴۴)

در مقابل، تلخی و سردمهری دوستان را از هم دور و خسته می‌کند؛ همانگونه که باد سرد خزان، برگ‌های خشک را پراکنده می‌سازد:

می‌شوند از سردمهری دوستان از هم جدا برگ‌ها را می‌کند باد خزان از هم جدا
(همان: ۱۸)

در راستای ارزش و اهمیت دوستی در ایجاد پیوندهای عمیق انسانی است که صائب می‌گوید:

از ته دل بر تو گر دشوار باشد دوستی از برای مصلحت لطف زبانی یادگیر
(همان: ۹۷۴)

۱۶-۷- گفتگو

یکی از خاستگاه‌های تفاهم و همدلی افراد، گشودن دریچه گفت‌وگو و مذاکره منطقی است. از این رو گفتگوی مسالمت‌آمیز روزنه‌ای به سوی اتحاد، برادری، صلح و همدلی خواهد بود:

هر که را راه سخن دادند نعمت‌ها از اوست طوطی ما تا دهن وا کرد در شکر فتاد
(همان: ۱۱۴۲)

صائب بر این باور است که اگر افراد با احترام و سعه صدر به گفتگو پردازند، فرصتی برای مهر و دوستی به وجود می‌آید؛ فرصتی که در پناه آن می‌توان حتی دل سخت سنگ را نیز نرم نمود:

بتوان به حرف نرم دل سنگ آب کرد شیر، از ملایمت به شکر دست یافته است
(صائب، ۱۳۷۴: ۳۸۱)

نرم‌سخنی و برخورد ملایم، یکی از شیوه‌های گفتگوی مسالمت‌آمیز است. شاعر در این خصوص می‌گوید:

گر نخواهی کام خود را تلخ، خوش‌گفتار باش پسته را شیرین‌زبانی در شکر می‌افکند
(همان: ۷۸۵)

از دیدگاه صائب، گفتگویی که با زبانی نرم و سنجیده ادا شود، گوهر شهواری است که دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند:

گوهر شهوار، مزدلب بجاوا کردن است / این نصیحت را به خاطر از صدف داریم ما
(همان: ۱۵۶)

سخن نرم و سنجیده، خصم را قانع و افکار مخالف او را باطل می‌کند:
کار خامان می‌توان از پخته‌گویی ساختن / گرمی آتش کند کوتاه، زبان خوار را
(همان: ۸۳)

«صدق در گفتار، یکی از مبانی شکل‌گیری گفتگوی پایدار و ایجاد اعتماد و همدلی متقابل می‌باشد.» (امید، ۱۳۸۱: ۷۱) کج‌بحثی و مجادله، ریشه در خودخواهی و خودمحوری انسان دارد. از دیدگاه صائب، بحث و مجادله عاملی در جهت به هم خوردن صلح و آرامش و مقدمه‌ای برای جنگ و جدال است:

صائب نصیحتی است ز صاحب‌دلان مرا / تا صلح ممکن است مکن اختیار بحث
(صائب، ۱۳۷۴: ۵۱۷)

سکوت، سلاحی است که بی‌زحمت جنگ و درگیری، تیغ زبان دشمن را کوتاه و بریده می‌گرداند:

هست بی‌زحمت مهیا آنچه می‌باید تو را / مهر خاموشی سپر تیغ زبان را بس بود
(همان: ۶۰۲)

به اعتقاد صائب، همان‌گونه که دهن دوخته ترسی از زخم سوزن ندارد، انسان خاموش و دوراندیش نیز از زخم و تیغ زبان در امان است:

ایمن از زخم زبان شد ز خاموشی صائب / نیست اندیشه ز سوزن دهن دوخته را
(صائب، ۱۳۷۴: ۸۸)

البته سکوتی که صائب در پیش می‌گیرد خاموشی در برابر جور و بی‌عدالتی و ستم‌مگران نیست بلکه سکوتی است که به منظور پرهیز از هرزه‌گویی، کج‌بحثی و

به تبع آن اختلاف و درگیری انجام می‌شود. وی معتقد است اگر انسان قادر باشد با گفتگو گره از کار مردم باز کند و به دفاع از حیثیت، مقام و آبروی آنان بپردازد، سکوت را عملی غیر انسانی و گناهی نابخشودنی می‌داند:

بر آن گروه حرام است خامشی صائب که کار خلق توانند از زبان سازند

(همان: ۶۶۵)

صائب خاموشی را عامل وحدت و یاوه‌گویی را موجب تنش و از هم گسیختگی جامعه می‌داند زیرا از خاموشی هزار زبان یک سخن می‌شود و حرف‌های مختلف به یک نقطه می‌رسند:

در خموشی حرف‌های مختلف یک نقطه‌اند می‌کند این جمع را تیغ زبان از هم جدا

(همان: ۱۸)

۸- موانع اتحاد و همدلی

انسان در راستای گرایش به نفس و تمایلات نفسانی، ارزش وجودی خود و دیگران را نادیده می‌گیرد و به سوی حرص و طمع، تجمل‌گرایی، حسد، هرزه‌گویی، خرده‌گیری، بحث و کج‌اندیشی، سخن‌چینی، دروغ، غیبت، ستم و کینه‌جویی روی می‌آورد و با مفاهیم ارزشمندی چون: تعاون و همیاری، همدلی و بخشندگی بیگانه می‌شود. صائب در اشعار خود با لحنی محکم و کوبنده، همگان را به پرهیز از این صفات زشت انسانی بر می‌انگیزد و پیوسته به تأثیر عواقب شوم آن، در از هم گسیختگی روابط انسانی تأکید می‌کند.

تمایلات نفسانی اگر لباس تربیت و اصول اخلاقی به خود بپوشد، موجب آراستگی و کمال و بالندگی انسان می‌گردد اما اگر به حال خود رها گردد از مسیر انسانیت و اعتدال خارج شده، عامل اصلی انحرافات، از هم گسیختگی و تفرقه می‌گردد.

(شرفاوی، ۱۳۶۳: ۴۲۲) صائب خطاب به انسان سرکش و ستمگری که اسیر سگ نفس

گشته می‌گوید:

تا به کسی در پوستین بی گناهان افکنی؟ این سگ نفسی که از بهر شکارت داده‌اند

(صائب، ۱۳۷۴: ۶۲۲)

توجه به نفس و کشش‌های نفسانی، انسان را از حق و حقیقت دور ساخته و موجب غوطه‌ور شدن او در امیال و خواسته‌های نفسانی می‌گردد. امیالی که اگر با آن‌ها مبارزه نشود، انسان را به مرحله خودپرستی و مسخ روحی می‌کشاند. (سادات، ۱۳۸۴: ۷۴) خودخواهی پرده‌ای ضخیم بر دل و بصیرت انسان می‌کشد و موجب کوربینی و گرفتاری او در دام تعصبات و دوگانگی‌ها می‌شود:

دیده حق بین نگرده روزی هر خودپرست ورنه خرمن‌های عالم جمله از یک دانه است

(صائب، ۱۳۷۴: ۲۹۸)

انسان بیرون آمده از حصار خودخواهی، عالم را زنجیره‌ای به هم پیوسته از نژادها و قبایل انسانی می‌داند که هریک دارای حقوق مساوی و ارزش و کرامت انسانی‌اند:

بلند و پست جهان پیش خودپرستان است ز خود برآمده را بام و چاه هر دو یکی است

(همان: ۳۸۷)

۱-۸- حرص

حرص و خودپرستی، روح انسان را انباشته از حبّ و دوستی دنیا می‌کند و مار بخل و خست را در وجود او می‌پروراند. فرد بخیل پیرامون خود دیواری از نفرت و کینه بنا می‌کند و مردم نیز کینه و نفرت به دل گرفته و نسبت به او بدبین خواهند شد. (بابازاده، ۱۳۷۴: ۲۱۶) صائب، پیوند و هم‌نشینی با چنین فردی را موجب پستی همّت و سیه‌دلی انسان می‌داند:

زندگانی با خسیسان می‌کند دل را سیاه آب حیوان را سیل خار و خس کردن چرا

(صائب، ۱۳۷۴: ۲۱)

روحیه کثرت‌طلبی و افزون‌خواهی، زنجیره‌های به هم پیوسته وحدت و همبستگی انسانی را پاره می‌کند و دل‌ها را از هم دور می‌سازد:

حرص، هر ذره ما را به جهانی انداخت
مور خود را چو کند جمع، کم از خرمن نیست
(همان: ۵۰۵)

صائب بر حال زار همه کسانى که بر سر متاع دنیوی به جنگ و ستیز با یکدیگر
می‌پردازند، اظهار تأسف می‌کند و می‌گوید:

تنگ‌چشمان بر سر دنیا به هم دارند جنگ
از دهان مور بیرون دانه را مور آورد
(همان: ۵۴۵)

۲-۸- کینه و کدورت

کینه و کدورت، از دیگر عوامل نفسانی است که وحدت و همدلی را مختل می‌کند و مردم را فرسنگ‌ها از هم دور می‌نماید؛ در باور شاعر، کینه و کدورت همچون سیل خانه براندازی است که همه جامعه را در خشم خود فرو می‌بلعد و نابود می‌کند:

هیچ سیل خانه‌پردازی چو گرد کینه نیست
در درون خانه باشد خصم، صاحب‌کینه را
(همان: ۳۱)

غبار کینه‌ای که نه تنها زندگی دنیوی، بلکه زندگی اخروی انسان را نیز آمیخته به درد و رنج نموده و وجود او را هیزمی برای دوزخ می‌سازد:

گر نمی‌خواهی که فردا هیزم دوزخ شوی
تیشه بر پای درخت کینه می‌باید زد
(همان: ۱۲۲۶)

در باور زنده‌دلان، آنکه به کینه‌توزی دست به آزار و تحقیر دیگران می‌زند، وجودش بی‌ارزش و مرگ و حیاتش یکسان است:

یکی است مرگ و حیاتش به چشم زنده‌دلان
دلی که زنده به گور از غبار کین باشد
(صائب، ۱۳۷۴: ۵۵۷)

انسان روشن‌گهر، وجود خود را از گرمای آفتاب مهر و همدلی محروم نمی‌کند و پرده‌ای ضخیم از کینه و نفرت بر خود نمی‌کشد:

یک دم بود گرفتگی ماه و آفتاب روشن گهر به دل ندهد جای، کینه را

(همان: ۲۵)

۳-۸- خشم

خشم و تندخویی، یکی از مهم‌ترین عوامل در فرو ریختگی نظم جهانی است زیرا تندخویی آدمی را بر آن می‌دارد تا مهار عقل و دین خویش به یک سو افکند و به دشنام‌گویی، پرده‌داری، تحقیر و کینه‌جویی از مردم بپردازد و گاه دست به خون بیالاید. صائب در این باره می‌گوید:

زمانه بوتۀ خار از درشت‌خویی توست اگر شوی تو ملایم جهان گلستان است

(همان: ۳۲۸)

بر همین اساس، شاعر انسان را از آزار و اذیت مردم بر حذر می‌دارد و توصیه می‌کند همچون شربت، در مانگر رنج‌ها و گرفتاری‌ها هموعان خود گردد:

چه لازم است کنی تلخ عیش بر مردم کنون که شربت بیمار می‌توانی شد

(همان: ۶۸)

۴-۸- زشت‌گویی

از مصادیق سخن ناروا، دشنام‌گویی و اظهار بی‌حرمتی نسبت به افراد است. زبان تند و گزنده، اساس دوستی و اتحاد و هم‌بستگی ملت‌ها را سست می‌کند و عاملی برای جنگ و درگیری آن‌ها می‌گردد. صائب برای تشریح این عاقبت شوم، به مظاهر طبیعت متوسل می‌شود و خورشیدی را به تصویر می‌کشد که به پاسخ تیغ زبان خویش، در خون شفق غوطه زده است:

غوطه در خون شفق زد مهر از تیغ زبان این سزای آنکه با عالم زبان بازی کند

(صائب، ۱۳۷۴: ۱۲۴۵)

وی در راستای ارج نهادن به سخن پاک و شریف و پرهیز از پرگویی و بیهوده‌سخنی،

شیرینی و تلخی زندگی انسان را، بسته به نوع و کیفیت سخن او می‌داند:

تلخی گفتار بر من زندگی را تلخ داشت لب زحرف تلخ شستم غوطه در شکر زدم

(همان: ۱۱۳۶)

با توجه با آثار و نتایج زیانبار تندزبانی و بیهوده‌گویی، در از هم گسیختگی نظم و وحدت انسانی است که صائب خاموشی و سکوت را، بر سخن بیجا و تش‌زا برتری می‌دهد:

زندگی خواهی، خموشی پیشه خود کن که شمع عمر خود را از زبان آتشین کم می‌کند

(همان: ۱۲۵۴)

نتیجه‌گیری:

با دقت در اشعار و مفاهیم سخنان صائب، درمی‌یابیم که وی سعی دارد تا با رهنمودها و نکته‌های اخلاقی خویش، انسان را در مسیر صحیح زندگی و دستیابی به سعادت و کمال یاری رساند. بدین منظور، به یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان که دغدغه خاطر بسیاری از اندیشمندان و مصلحان اجتماعی است یعنی؛ اتحاد و همبستگی جهانی می‌پردازد و برای دستیابی به این مقصود، در جای‌جای اشعار خویش، مردم را به عشق و نوع‌دوستی، خاکساری، تعقل و دوراندیشی، صبر و بردباری، آزادگی و جوانمردی، همدلی و هم‌زبانی، خوش‌خلقی، گفتگوی منطقی، پرهیز از بحث و مجادله و دیگر صفات نیک انسانی فرا می‌خواند و آن را عاملی برای امنیت و آرامش جهانی و اتحاد و همدلی انسانی می‌داند. در باور او، جامعه متحده و سعادت‌مند، جامعه‌ای است که در آن ارزش‌های اخلاقی رشد نموده و تمامی کنش‌های فردی و اجتماعی به منظور خدمت به خلق و دستگیری از حال هم‌نوعان به کار بیفتند.

در شعر او صفات ناپسندی چون: شهوت‌پرستی، حرص و خودخواهی، کبر و نخوت، بخل و حساست، حسادت، خشونت، عیب‌جویی، سنگ‌دلی، سخنان زشت و ناپسند (غیبت، بیهوده‌گویی و سخن‌چینی) و جور و بی‌عدالتی از عواملی است که انسان‌ها را فرسنگ‌ها از هم دور می‌نماید و به از هم گسیختگی پیوندهای بشری می‌کشانند.

صائب به همهٔ ادیان و مذاهب با دیدهٔ احترام می‌نگرد و معتقد است هدف و غایت کلیهٔ ادیان و مذاهب، گسترش صلح و دوستی و دستیابی به سعادت و کمال انسانی است. از این رو، بر دین‌ورزانی که تنها دین خود را بر حق دانسته و دیگر ادیان و مذاهب را محکوم به بطلان و موهوم‌پرستی نموده‌اند، خرده می‌گیرد و آن را عاملی برای بروز انواع تنش‌ها و از میان رفتن اتحاد و همدلی بر می‌شمارد.

شاعر، این بینش و نگرش‌های انحصارگرایانه را حاصل خودخواهی، کج‌اندیشی و تعصب و دوپینی می‌داند و برای برکناری از این زنگ‌ها و دورویی‌ها همگان را به تساهل و بلندنظری نسبت به یکدیگر دعوت می‌کند.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- تهج البلاغه. (بی‌تا). ترجمهٔ فیض الاسلام، تهران: انتشارات سرای امید.
- ۳- نهج البلاغه. (۱۳۶۸). ترجمهٔ جعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۴- ابراهیمی، محمد. (۱۳۷۷). اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، جلد دوم، تهران: انتشارات سمت با همکاری حوزه و دانشگاه. انی و مطالعات فرهنگی
- ۵- آدلر، آلفرد. (۱۳۷۹). شناخت ماهیت انسان، ترجمهٔ طاهر جواهرساز، تهران: انتشارات رشد.
- ۶- آذربایجانی، مسعود و دیگران. (۱۳۸۲). روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
- ۷- اسماعیلی، علی، بهمن، ابراهیمی، و شایسته، سیاوش. (۱۳۸۵). روان‌شناسی اجتماعی، تهران: شلاک.

- ۸- آقاجانی، میرزا. (۱۳۶۱). **تعلیم و تربیت** (ارشاد)، تهران: انتشارات هدی.
- ۹- امید، مسعود. (۱۳۸۱). **مجموعه مقالاتی در باب گفتگو**، تبریز: انتشارات یاس نبی.
- ۱۰- بابازاده، علی اکبر. (۱۳۷۴). **آیین دوستی در اسلام**، تهران: انتشارات بدر.
- ۱۱- باهنر، محمدجواد. (۱۳۶۱). **جهان بینی اسلامی**، [تهران]: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۲- بولتن، رابرت. (۱۳۸۱). **روان شناسی روابط انسانی و مهارت های مردمی**، ترجمه محمدرضا بهرامی، افسانه حیات روشنایی، تهران: انتشارات رشد.
- ۱۳- بی آزار شیرازی، عبدالکریم، حکیمی، محمدرضا. (۱۳۶۰). **مشعل اتحاد**، تهران: انتشارات زکات علم.
- ۱۴- حسینی، شهاب الدین، صابری، محمدتقی. (۱۳۸۶). **اتحاد و انسجام اسلامی در احادیث مشترک شیعه و سنی**، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۵- جامپولسکی، جرال، دیان کرینسونی. (۱۳۷۵). **مهربانی تنها راه چاره**، ترجمه منصور علی حمیدی، پیروز وارسته، تهران: انتشارات منصور علی حمیدی.
- ۱۶- جوادی آملی، حسن. (۱۳۸۱). **انتظار بشر از دین**، تهران: انتشارات اسراء.
- ۱۷- حکیم، محمد باقر. (۱۳۷۷). **وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت**، ترجمه عبدالهادی فقهی زاده، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- ۱۸- دانش، حسین، رحمانیان، نورالدین. (۱۳۸۰). **روان شناسی معنوی**، تهران: انتشارات نسل نواندیش.
- ۱۹- دشتی، علی. (۱۳۶۴). **نگاهی به صائب**، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۲۰- دریاگشت، محمد رسول. (۱۳۷۱). **صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی**، تهران: قطره.

- ۲۱- رادها کریشان، سرواپلی. (۱۹۶۳). مذهب در شرق و غرب، ترجمه فریدون کرگانی، تهران: [بی نا].
- ۲۲- رهبر، محمدتقی، رحیمیان، محمدحسن. (۱۳۸۱). اخلاق و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۳- سادات، محمدعلی. (۱۳۸۴). اخلاق اسلامی، تهران: انتشارات (سمت).
- ۲۴- ستوده، هدایت الله. (۱۳۷۳). درآمدی بر روان‌شناسی اجتماعی، تهران: انتشارات آوای نور.
- ۲۵- شرقاوی، حسن محمد. (۱۳۶۳). گامی فراسوی اخلاق و بهداشت روانی در اسلام، ترجمه سید محمد باقر حجّتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۶- شریعتی، علی. (۱۳۳۶). اومانیزم اسلامی، [بی جا]، انتشارات حر.
- ۲۷- صائب، محمدعلی. (۱۳۷۳). کلیات صائب تبریزی، با مقدمه امیری فیروزکوهی تهران: انتشارات خیام.
- ۲۸- ----- (۱۳۷۴). دیوان صائب تبریزی، با مقدمه جهانگیر منصور، تهران: انتشارات نگار.
- ۲۹- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۲). تاریخ ادبیات ایران، (جلد پنجم - بخش دوم)، تهران: انتشارات فردوس.
- ۳۰- فغفور مغربی، حمید. (۱۳۸۴). قرآن، روانشناسی و علوم تربیتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های قرآن، حوزه و دانشگاه.
- ۳۱- قهرمان، محمد. (۱۳۸۵). برگزیده اشعار صائب و دیگر شعرای سبک هندی، تهران: سمت.

- ۳۲- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۳). **اخلاق ناصری**، به کوشش مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۳۳- کوفی عنان، طلال بن حسن. (۱۳۸۵). **فراخوان به نظم نوین جهانی**، ترجمه ماهر آموزگار، تهران: [بی نا].
- ۳۴- کامکاری، کامبیز. (۱۳۸۲). **روان‌شناسی عشق**، تهران: انتشارات بال.
- ۳۵- کلینی، محمد یعقوب. (۱۳۷۵). **اصول کافی**، ترجمه جواد مصطفوی، تهران: انتشارات گلگشت.
- ۳۶- گلچین معانی، احمد. (۱۳۷۳). **فرهنگ اشعار صائب**، جلد اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳۷- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴). **بحارالانوار**، ج ۷۴ - ۷۳، بیروت: مؤسسه الوفا.
- ۳۸- محمدی، محمد حسین. (۱۳۷۵). **فانوس‌های خیال (برگزیده غزل‌های صائب تبریزی)**، تهران: انتشارات جامی.
- ۳۹- محمدی، احسان. (۱۳۸۰). **گفتگوی تمدن‌ها**، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد.
- ۴۰- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). **انسان کامل**، تهران: انتشارات صدرا.
- ۴۱- ----- (۱۳۷۴). **تکامل اجتماعی انسان**، تهران: قم: انتشارات صدرا.
- ۴۲- مقدم، احمدحامد. (۱۳۸۳). **سنت‌های اجتماعی قرآن کریم**، تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۴۳- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۸۶). **مثنوی معنوی** (از روی طبع نیکلسون)، به کوشش مهدی آذر یزدی (خرم‌شاهی)، تهران: انتشارات پژوهش.
- ۴۴- موسوی لاری، مجتبی (بی تا). **رسالت اخلاق**، قم: انتشارات مهر.

۴۵- فلاحی پور، کیومرث. (بی تا). «همدلی و همیاری در تک بیت های صائب تبریزی»، نشریه، تعاون شماره: ۲۰۵-صص ۹-۱.

۴۶- هایلر، فریدریش، جعفر فلاحی. (۱۳۸۹). «تمهیدی برای تعامل میان ادیان»، فصلنامه تخصصی ادیان و مذاهب (هفت آسمان)، شماره ۴۹، سال دوازدهم، صص ۷۳-۹۷.

References:

- 1-Holy Qoran.
- 2-Nahjolbalaghe(without date).translated by Fezol laeslam, Tehran: Sarraye Omid.
- 3-Nahjolbalaghe. (1368).translated by Jafar Shahidi , Tehran: organization of publication and education of Islamic republic.
- 4-EbrahamI, M. (1377). Islam Public International Law, Volume II, Tehran: Publication of Samt with the collaboration of Seminary and University.
- 5- Adler, Alfred (1379). Understanding of human nature, translated by Tahir javaher Saz Tehran: Publication of growth
- 6- Azarbajani, M. and others (1382). Social psychological approach to Islamic sources, Tehran: Publication of Samt
- 7- Ismaili, A., B. Ebrahimi, and Shayeste Siavash (1385). Psychology of Social Science, Tehran: Shalak
- 8- Aghajani, Mirza (1361.) Education (**Ershad**), Tehran Hoda Publication
- 9- Omid, M. (1381). Series of articles about dialog, Tabriz, Iran: Publication of Hoda Yas Nabi
- 10- Babazadeh, AA (1374). Ritual of Friendship in Islam, Tehran: Publication of Badr
- 11- Bahonar, Mohammad Javad (1361). Islamic world view [Tehran]: [Office of Islamic culture]

- 12- Bolton, Robert (1381). Psychology of human relations and people skills translated by Mohammad Reza Bahrami, legend of life lighting, Tehran: Publication of growth
- 13- Biazar Shirazi, Abdul Karim, Mohammad Reza Hakimi (1360). Torch of unity, Tehran: Publication of Zakat Elm
- 14- Hosseini Shahab ALdin M.T Saberi (1386). Unity and Islamic solidarity shared Drahadys Sunnis, Mashhad, Astan Qods Razavi
- 15-Jampolsky, Gerald, Diane Krinsiovni (1375). Kindness the only remedy translated by Mansoor Ali Hamidi, Pirouz Varaste Tehran: Publication of Mansoor Ali Hamidi
- 16-Javadi Amoli, H. (1381). Human expectence from religion, Tehran: Publication of Asra
- 17- Hakim, Mohammad Bagher (1377). Islamic Unity from the perspective of the Koran, translated by M. Abdul Hadi Faghihi, Tehran Cultural Institute of Publishing of Tebyan
- 18-Danesh, Hussein N Rahmanian (1380). Psychology of spirituality, Tehran: Publication of the New Generation sighted
- 19- Dashti, A., (1364). a Look at Sa'eb, Tehran: Publication of Asatir
- 20- Daryagasht, Prophet Mohammad (1371). Saeb and Hindi styles in the range of literary research, Tehran: Ghatre
- 21-Radha Kerishnan, Sarvapoli (1963). Religion in East and West, translated by by Fereydoun Korgoni, Tehran: [without date]
- 22-Rahbar, Mohammed Taghi, Mohammad Hassan Rahimian (1381). Ethics and Islamic education, Tehran: Publication of Samt
- 23-Sadaat, Mohammad Ali (1384). Islamic ethics, Tehran: Publications (samt)
- 24-Sotoudeh Hedayatollah (1373). Introduction to Social Psychology, Tehran: Publishing of Avaie Nour

- 25-Sharqavi, H. M. (1363). Stepping beyond moral and mental health in Islam, translated by Seyyed Mohammad Bagher Hojjati, Tehran: Islamic education Culture Publishing Office
- 26-Shariati, A. (1336). Islamic humanism, [displaced], Hor Publishing
- 27-Saeb, the introduction to Amiri Firouzkooh (1374). General Saeb Tabrizi, Tehran: Publishing of Khayam
- 28-.....(1374).Saeb Tabrizi's Divan, with an introduction by Jahangir Mansour,Tehran: Negar publications.
- 29-Safa, Zabihollah (1372). Literary History of Iran (Vol V - Part II), Tehran: Publishing of Ferdous
- 30-Faghfor Maghrebi Hamid, (1384). Quran and the Psychology of Educational Sciences, Mashhad: Foundation of researches on Quran, seminary and university
- 31-Ghahreman, M. (1385). Selected poems of Saeb and other Poets of Hindi style Tehran: Samt
- 32-Tousi, Khajeh Nasiraldin (1373). Nasseri Ethics, thanks to the effort of d M. Minavi, Alireza Heydari, Tehran: Kharazmi Publications
- 33- Kofi Annan, Talal eBen Hassan (1385). Called the New World Order, translated by Maher Amouzgar Tehran: [no name]
- 34-Kamkari, Kambiz (1382). Psychology of Love, Tehran: Publishing Ball
- 35-Koleini, M. Yaghoub (1375). Principles Kafee, translated by J. Mostafavi in Tehran: Publications of Golgasht
- 36-Anthology of meanings Ahmad (1373). Dictionary of Saeb poems, Volume I, Tehran: Amir Kabir publication
- 37-Majlisi, Mohammad Bagher (1404). Bharalanvar, volum74-73, Beirut: Institute of Alvafa
- 38-Mohammadi, Mohammad Hossein (1375). Fantasy lanterns (Selected Ghazals by Saeb Tabrizi), Tehran: publication of Jami
- 39-Mohammadi, E. (1380). Dialogue of Civilizations, Tehran Cultural Institute Publishing of Zohd

- 40-Motahari, M. (1369). Perfect man, Tehran: Sadra publications
- 41- ----- (1374). Social evolution of human, Tehran, Qom, Sadra publication
- 42-Moghaddam, Ahmed H. (1383). Social traditions of the Holy Quran, Islamic Research Foundation in Tehran
- 43- Molavi, Jalal al-Din (1386). Masnavi (from Nicholson's character), thanks to the effort of Mahdi Aza Yazdi r (Khorram-Shahi), Tehran: publication of Pazhouhesh
- 44-Mousavi Lari, Mojtaba [without date]. Mission of ethics, Qom Persian month Mehr Publications
- 45-Falahipoor, Kiyoumarz [without date]. " empathy and assistance in single couplet of Saeb Tabrizi" magazine, Taavoun Number: 205 - Pages 9-1
- 46- Hailer, Friedrich, J. Fallahi (1389). "techniques of interaction among Religions", special Journal of religions Community (Haft Aseman), No. 49, Year XII, pp. 97-73

